

جهان مرد را چگونه شناختند؟

پنجشنبه ۱۳ دی ۱۴۰۳

شماره ۴۳۲۰

فروشگاه

FARHIKHTEGANDAILY.COM

فروشگاه

FARHIKHTEGANONLINE



فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

فروشگاه

ویژگی‌های مدیریتی سردار سلیمانی چه بودند؟

فرش سلیمانی زیرپای قدس



سیدمهدی طالبی

پژوهشگر حوزه بین‌الملل

درست شش سال قبل، در بامداد ۱۳ دی‌ماه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، فرمانده فقید سپاه قدس ترور شد. کاروان او شامل دو خودرو مورد هدف پهبادهای آمریکایی قرار گرفت. علاوه بر وی، ابومهدی المهندس، معاون عملیاتی هیئت حشدالشعبی و رئیس ستاد این نیرو نیز به شهادت رسید.

آمریکاتحت رهبری دونالد ترامپ در دوران اول ریاست‌جمهوری وی، تصمیم گرفت تا اعضای ارشد و رسمی دو کشور را ترور کند؛ قطعاً طبق محاسبات نهادهای واشنگتن، این مسئله ارزشش را داشت؛ ارزشی که به بهای ننگ تروریسم دولتی آشکار بر پیشانی آمریکا می‌نشست.

بخشی از محاسبات نهادهای آمریکا دقیق بود. سردار سلیمانی شخصی بسیار سودمند برای کشورش بود، اما قسمتی دیگر از محاسبات‌درست از آب درنیامدند؛ شهید سلیمانی سنت‌هایی را پایه‌گذاری کرده بود که توقف‌ناپذیر بودند. در این گزارش تلاش شده به مناسبت سالگرد شهادت این اسطوره ایرانی، به تعدادی از ویژگی‌های وی پرداخته شود.

روند جایگزینی وقوت سازمانی

پس از شهادت سردار سلیمانی رهبر معظم انقلاب، سردار اسماعیل قاآنی، قائم‌مقام وقت این نیرو را به عنوان رئیس جدید انتخاب کردند. این انتصاب بر اساس نظر مشورتی سردار سلیمانی در وصیتنامه‌اش صورت گرفت. این نوع از جایگزینی و مسالمت مرتبط با آن نکاتی در درون خود داشت.

۱. ثبات سیستمی

انتخاب جایگزین سردار سلیمانی به سرعت، با آرامش و با ثبات سیستمی صورت گرفت. این مسئله ناشی از اعتماد مسئولان عالی‌رتبه به شخص وی جهت اجرای توصیه‌اش، آرامش و پایداری سیستم تحت‌مدیریت اوو اطمنیان مردم به حاصل تلاش‌های وی بود.

۲. نگاه واقع‌بینانه به آینده

سردار سلیمانی با پیش‌بینی وقوع اتفاقات ناگوار و ضرورت تصمیم‌گیری در بازه‌ای دشوار، نسبت به این دوره پیش‌بینی‌هایی را صورت داده بود. اگر او برای دوره پس از خود چاره‌اندیشی نکرده بود، رخداد سهمگین شهادت وی که همراه با سرشاخ شدن ایران با آمریکا بود، می‌توانست در برهه‌های حساس، آشفتنگی بالایی را رقم بزند.

۳. آماده‌سازی جایگزین در درون سیستم

جایگزینی امری استست که در نهایت در هر سیستمی روی می‌دهد، اما آماده‌سازی افراد لایق جایگزینی، موردی دیگر است و نیاز به تمهیدات دارد. سردار سلیمانی با توجه به پیچیدگی‌ها، تلاش کرده بود زمینه را برای جایگزینی درون سیستمی آماده کند. او به همین دلیل، جانشین را در درون سپاه قدس آماده‌سازی کرده بود.

اگر شخصی از بیرون سیستم برای جانشینی انتخاب می‌شد، باید زمانی طولانی را برای شناخت سیستم و افراد درون آن صرف می‌کرد. با این حال آماده‌سازی‌های درون سیستم، سیستم کلان را از انتخاب‌های دشوار راحت می‌کند و گزینه‌های مطلوب‌تری را در برابرش می‌گذارد.

نگاه منبعث از مردم

نگاه سردار سلیمانی به مردم بود و اقدامات خود را نیز بر مبنای مردم‌محوری صورت می‌داد.

۱. عامل وفاق در شرایط خاص

دشمن تلاش داشت فعالیت‌های سپاه قدس را به عاملی برای انشقاق داخلی ایران تبدیل کند، اما سردار سلیمانی علاوه بر جلوگیری از این اقدام و تبدیل فعالیت‌های نیرو به عنوان عامل وفاق‌انگیز حول محوریت امر ملی، موفق شد خود نیز به شکل مستقل، شخصیتی وفاقی از خود ایجاد کند.

تبلیغات گسترده منفی درباره برنام‌های منطقه‌ای ایران بسیار عمیق بود، زنجیره طولیی از دشمنان داخلی و خارجی ایران در آن نقش داشتند و حتی دوستانی نیز فریب این فضاسازی‌ها را خوردند، اما به نظر می‌رسد تبلیغات «ارتش تک نفره» شهید سلیمانی در قاب‌های ساده‌تصویری و سخنان کوتاهش، از ارتش بی‌انتهای رسانه‌ای دشمن با تجهیزات گسترده در فضا و منطقه، مؤثرتر افتادند.

۲. سیستم مردمی

سپاه به تبع روند شکل‌گیری خود، نهادی به شدت مردمی است. در ابتدای انقلاب اگر وظیفه‌برخورد با جدایی‌طلبان به‌ساختارهای کلاسیک نظامی داده می‌شد، آن‌ها با تانک و ادوات سنگین و فقط به شکل نظامی با آن‌ها برخورد می‌کردند. سپه‌ا اما علاوه بر درگیری متناسب نظامی با این جدایی‌طلبان به وسیله سلاح‌های سبک، انواع فعالیت‌ها را به اجرا در می‌آورد. زمینه‌سازی برای خنثی کردن تبلیغات دشمن، کار اطلاعاتی و همچنین تلاش برای منصرف کردن تروریست‌ها حتی در زمان محاصره‌آن‌ها، نشان‌دهنده انعطاف سپاه و ریشه‌های مردمی آن بود.

باوجودریشه‌های مردمی، سپاه در حوزه‌های تخصصی باید به تخصص‌گرایی بپردازد. هدایت مردمی قوای موشکی یا منطقه‌ای که به شدت تخصصی‌اند، کارآسناسنی نیست و شاید به زعم بسیاری نشدنی باشد. سردار سلیمانی در نیروی قدس که یکی از تخصصی‌ترین حوزه‌ها به حساب می‌آید، نیروهای مردمی را به خدمت گرفت و هدایت را نیز در درون جامعه قرار داد. تعداد زیادی از فعالان سپاه قدس، کسانی بودند که تا قبل از فضایی‌سوری به همه اموری مشغول بودند، به جز حوزه نظامی.

شایستهٔ شایسته‌سالار

یک جمله سردار سلیمانی بسیار در جامعه ایرانی مشهور است؛ «فرستی که در تهدیدات است، در خود فرصت‌ها [فرصت‌های مثبت ظاهری] نیست.» او بر همین اساس بسیاری از فرصت‌هایی موجود را در یافت و اقدامات پرحاصلی را انجام داد.

۱. شایسته سالاری

حرف مرد را باید زیر گلوله شنید. اگر کسی واقعاً اهل حرف زدن و نقشه‌های بیهوده نیست، باید خود را در سخت‌ترین شرایط نشان دهد. بسیاری از افرادی که در جنگ علیه تکفیری‌ها، سخنی‌ها را به جان خریدند و به جبهه‌ها اعزام شدند، با تلاش‌های سردار سلیمانی به خدمت‌سازمانی درآمنند؛ هرچند این رویه به شکل کامل رخ نداد، اما تلاش‌های او باعث موفقیت‌های نسبی شد.

۲. شناختن و احترام به اشخاص و جایگاه‌ها

سردار سلیمانی در خصوص رئیس دولت یازدهم و دوازدهم و همچنین یکی از شخصیت‌های درگذشته نظام که انتقاداتی نسبت به وی وجود داشت، مواضعی گرفت که نشان داد او به لحاظ سیاسی نگاهی جامع و بلندمرتبه‌دارد. از او می‌توانست به جای موضع‌گیری به جا، همانند موج جامعه موضع‌گیری کند، اما بر سسر واقعیت‌ایستاد و اشخاص و جایگاه‌های آنان را مورد تکریم قرار داد؛ موضوعی که عمدتاً توسط طبع فردی در دنیای سیاست یا رعایت نمی‌شود یا در سطحی که شهید سلیمانی به آن توجه می‌کرد، مورد توجه قرار

نمی‌گیرد. شهید سلیمانی فردی تیزبین در حوزه سیاسی، حرفه‌ای، رها از تنگ‌نظری‌های سازمانی و جناحی با حفظ انقلابی‌گری بود.

۳. پیگیری نیروها و مشغول مرور زمان نشدن

سردار سلیمانی با وجود پیشرفت‌هایی که در زندگی خود داشت، هیچ‌گاه نیروهای جزه خود را در زمان شروع به کار خود فراموش نکرد. وی تا آخرین روزهای عمر پیگیر امور سرپاژانش در زمانی بود که وی با چند جوان کرمانی، لشکر این استان را پایه‌گذاری کرد.

۴. ترسیدم، ترسیم، ترسانید

بسیاری با محاسبه یکجانبه جمعیت، ثروت و امکانات دشمن، نسخه تسلیم را می‌پیچند. سبسیاری نیز بدون توجه به چنین شاخص‌هایی بر طبل جنگ می‌کوبند. سردار سلیمانی اما بدون موافقت با اقدامات هیجان‌زده علیه دشمن، معتقد بود نباید از صف‌آرایی دشمنان ترسید.

اگر بسییاری از ملت‌های برتر با محاسبات یک‌جانبه می‌ترسیدند، هیچ‌گاه به جایگاه‌های کنونی خود نمی‌رسیدند. او با جمله خود مبنی بر «ترسید، ترسسیم و ترسانید» نسخه‌ای برای پیشرفت‌کشور و تبدیل شدن به یکی از قدرت‌های جهانی، ارائه کرد.

۵. شخصیتی ملی و مذهبی

بر اثر روند‌های داخلی و دخالت‌های خارجی تلاش شده تا دو مفهوم و نیروی ملیت و مذهب در ایران از یکدیگر جدا شسوند. نخستین هدف از این جداسازی تقسیم قدرت ایران و دومین هدف درگیری‌ساز این دو نیرو با یکدیگر است. سردار سلیمانی اما تجسم این دو در یک قالب بود؛ شخصی ملی و مذهبی به‌جای آنکه یک کدام از آن‌ها باشد. او همچنین با وجود آنکه شخصیتی ملی و مذهبی بود، تلاش نکرد دست به انحصارگرایی زده و خود را ملی – مذهبی بنامد؛ تلاشی که می‌توانست به معنای دکان زدن سیاسی و نفی دیگران باشد. بسیاری که در ایران خود را ملی– مذهبی می‌نامند، بسه عبارتی دیگر ملی و مذهبی بودن دیگر افراد و جناح‌ها را نفی کرده‌ود در عمل به دنبال ایجاد فضایی برای بازگیری سیاسی‌اند.

۶. زمینه‌ساز شکوفایی، مانع بن بست

اقدامات سپاه قدس باعث شد تا بسیاری از نهادهای ایرانی شکوفا شوند. افزایش وزن ایران بر اثر فعالیت‌های این نیرو باعث شده تا دستگاه دیپلماسی و همچنین دولت بتواند با اتکا به دستاوردهای کسب شده، بیش از پیش شکوفا شوند.

یکی دیگر از مزایای این نیرو بن بست‌شکنی بوده است. اگر سپاه قدس و فعالیت‌هایش برای بهبود فضای تجاری کشور نبود، دشمن می‌توانست سیاست تحریمی خود را بسیار بیشتر از امروز به اجرا درآورد.

۷. چهارچوب‌مند کردن برای کاهش اثر تغییرات انسانی

یکی از مشکلات بزرگ سیستم‌ها، تأثیرپذیری آن‌ها از افراد است. هرچه یک سیستم بتواند روندها را درونی‌سازی کند، سرعت پیشرفت و ثباتش بیشتر خواهد بود. سردار سلیمانی فردی کوشا بود اما احتمال داشت سیستم پس از او ضربه بخورد. او برای جلوگیری از این ضربه، اقداماتی را ترتیب داده بود؛ او کار علمی در حد امکان، جمع دوم آوری کارآمدترین نیروها. این زمینه‌سازی‌ها باعث شد بدون سردار سلیمانی نیز سپاه قدس همانند دوره او به فعالیت ادامه دهد. این مسئله را می‌توان در دیگر ساختارهای مقاومتی منطقه از جمله «مقاومت لبنان» نیز مشاهده کرد.

۸. چاپک‌سازی متراکم

با توجه به شرایط جنگ در منطقه، بخشی از نیروهایی که در سازمان تحت هدایت سردار سلیمانی فعالیت می‌کردند، باید به طور هم‌زمان دارای

توانمندی‌های چندجانبه‌ای می‌بودند. به‌عنوان نمونه فردی که به عنوان کارشناس در امور غیر نظامی وارد سوریه می‌شد، اگر در یک حوزه توانمندی داشت، باید برای جلوگیری از آسیب به وی چند نیروی دیگر نیز درگیر می‌شدند. از این رو وی علاوه بر توانمندی در حوزه تخصصی خود، باید می‌توانست به اصطلاح «گلیم خود را از آب بیرون بکشد.» این مسئله به‌طور ویژه برای سوریه ضروری بود؛ جبهه‌ای که در اوایل درگیری‌های آن بر اثر مسدودی راه‌ها، امکان نقل و انتقال سنگین نیروها وجود نداشت. این روند نیاز به نیروها را کاهش می‌داد به گونه‌ای که این امکان وجود داشت، در زمانی بسیار کم و شرایط خطیر، یک سیستم هدایت جنگی در میدان ایجاد کرد.

۹. تبدیل شدن به مرکز

هنگامی که سردار سلیمانی مسئولیت سپاه قدس را برعهده گرفت، این نیرو و خود او شناخته شده نبودند. وی اما به جای آنکه به این مسئولیت به‌عنوان مقامی موقت برای نیل به مقامی بالاتر نگاه کند، اهمیت آن را در یافت و بی‌وقفه تلاش کرد. در نتیجه هنگامی که وی ترور شد، گفته شد دومین مقام ایران و بالاترین مسئول محور مقاومت به شهادت رسیده است.

به تبع جایگاه و شخصیت سردار سلیمانی، سپاه قدس نیز دیگر همان نیروی قبلی نبود. شهید سلیمانی به جای تبدیل کردن سازمانش به پله رشد، خود عامل رشد و ارتقای سازمان خود شد.

۱۰. مدیریت تنش همه‌جانبه

اواخر مدیریت دوران سردار سلیمانی، یکی از پرتنش‌ترین دوره‌ها در تاریخ ایران بسود. وزیر وقت وزارت خارجه خود را به عامل اصلی انشقاق در درون ملت، قوا و دولت تبدیل کرده بود. پیگیری سیاست‌های مختلف به شکل رادیکال توسط وی آن هم موضوعاتی مانند مذاکره که ماهیتاً «ترم» و «منعطف» به نظر می‌رسیدند، شرایط سختی برای کشور رقم زد. اثرات تلخ این شیوه از مدیریت کمان‌کن در حال ایجاد واگرایی در سطح بالاست. قاعدتاً سپاه قدس نیز همانند خود دولت، مجلس و ملت یکی از قربایی بود که باید با این مدیریت رادیکال مواجه می‌شدند. وزارت خارجه کنونی تقریباً با همان تیم دوران دولت دهم و یازدهم اداره می‌شود، اما به دلیل تفاوت در رأس، به شکل رادیکال سیاست‌ها را پیگیری نمی‌کند.

رادیکالیسم سازمانی آن دوره در وزارت خارجه می‌توانست به بحرانی بزرگ در حوزه‌های مشترک این نیرو با سپاه قدس تبدیل شود، اما با مدیریت مناسب و منعطف، خطر رفع شد.

حتی در برهه‌ای سپاه قدس با بازگیری در روابط درون دولتی، از تلاش وزارت خارجه برای ایجاد انشقاق در درون دولت جلوگیری کرد.

این مسئله در جریان سفر بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه در سال ۱۳۹۷ به ایران صورت گرفت. وی درحالی به دیدار حسن روحانی، رئیس‌جمهور وقت رفت که وزیر خارجه در این دیدار حضور نداشت. این درحالی بود که عدم حضور وی در این دیدار، به دلیل تصمیم مسئولان دولت بود. با این‌وجود سردار سلیمانی در اینجا نیز سعی کرد مانع از چالش‌زایی نهاد مزبور در درون دولت شود و هم‌زمان اشخاص و نهادها را حفظ کرده و مانع از تضعیف و حذفشان شد.

وی در جریان اغتشاشات سسال ۱۳۹۸ نیز با زاویه‌ای مناسب به قضایا ورود نکرد. وی اعلام کرد قصد دارد به جوانی که پرچم ایران را آتش زده ارزش این پرچم را یادآوری کند. سردار سلیمانی زمینه‌های مشکل را نفی نکردند، چشم بر خطا در اغتشاش پوشیدند اما به اصلی‌ترین خط قرمز اشاره کردند.

۳. وادی‌السلام

اقامت در نجف طولانی شده بود و بعد از ۱۰ روز فرصت کردم به زیارت مرقد شهید صدر بروم. در تاکسی و در راه مرقد شهید صدر با دختری از بصره هم‌کلام شدم. بر خلاف معمول در نجف کوله‌بشتی به دوش داشت و چند کتاب و دفتر بیرون از کوله جا داده بود. از تاکسی که پیاده شدمیم چشمم به پیکسل شهید سلیمانی و شهید ابومهدی مهندس افتاد. داوطلبانه پیکس‌هایش را نشسانم داد و روایتش را آغاز کرد. گفت: «من همیشه این‌گونه نبودم.» صدایش محکم اما آمیخته با تأمل بود. «وقتی شهید سلیمانی زنده بود، نسبت به او تردید داشتم. مأموریت او را زیر سؤال می‌بردم. اما زمانی که او به همراه ابومهدی به شهادت رسید، انگار چیزی درونم تغییر کرد.» او مکث کرد و به آسمان نگاه کرد، گویی از آسمان‌ها طلب وضوح می‌کرد. «شهادت آن‌ها برای من زنگ بیدارباش بود. عمق دخالت‌های آمریکا و بی‌عدالتی اعمالش را آشکار کرد. آن لحظه بود که مأموریت آن‌ها را درک کردم.» در مرقد شهید صدر، گوشه‌ای تکیه داد و کتاب و دفترش را بیرون آورد و مشغول مطالعه شد. عمده کتاب‌ها به زبان انگلیسی بودند و در کنار آن کتاب‌های انگلیسی

کتاب اقتصاد ما از شهید صدر هم بود. توضیح داد که دانشجوی حقوق است و تصمیم گرفته است برای مقطع ارشد حقوق بین‌الملل بخواند که بتواند روزی علیه آمریکا برای اشغال و ترور در کشورش طرح دعوی کند. گفت: «این تصمیم من است. خدا کند که روزی‌ام شود یک گام در راه گرفتن انتقام شهید ابومهدی مهندس بردارم.» حرف‌هایی‌ام که به درازا کشید شماره ردوبدل شد. هفته بعد پیغام داد که دوباره به نجف برگشته. در حرم امیرالمؤمنین دیدار کردم. پرسید تا حالا به مزار ابومهدی مهندس رفته‌ای؟ پاسخ نه مرا که می‌شود می‌گوید اگر بخواهی امشب که شب جمعه هست می‌توانیم برویم. قبول می‌کنم. مرقد شهید ابومهدی مهندس، مزار ساده‌ای بود، گوشه قبرستان وادی‌السلام که دو سرباز از آن مراقبت می‌کردند. غیر از ابومهدی شهدای دیگری در مزار دفن بودند که در میان آن‌ها چند نام ایرانی به چشمم می‌خورد. مشغول فاتحه که شدیمیم چند دسته جوان عراقی آمدند، کنار مزار شهید جای خوردند، حرف زدند و من باور کردم که مقاومت ابومهدی و حاج قاسم از جنس مقاومت برای زندگی روزمره است.

آشکار شد. آنگاه که نام بلندش را بر زبان فرودستان و آزادگان این منطقه شنیدم؛

۱. اردوگاه برج البراجنه – بیروت

بعد از چند روز مذاکره و اعتمادسازی با ابوخلیل در اردوگاه برج البراجنه قرار دیدار گذاشتم. گفت که خود را به ورودی اردوگاه برسانم و او واسطه ورود من به اردوگاه خواهد بود. هوای اردوگاه برج البراجنه با بوی اودویه‌ها و گاز ویتیل و باران‌های اسفندماه آمیخته بود. کوچه‌های باریک و خانه‌های موقتی ساخته‌شده از بلوک‌های سیمانی و ورق‌های آهنی که از شدت تراکم راه آسمان را بسته بودند. ابوخلیل جای جای اردوگاه را نشان می‌دهد، اذان مغرب که می‌دهند سخاوتمندانه برای نماز و عصرانه به خانه‌اش دعوتم می‌کند. خانه‌ای که یکی از همان سازه‌های سیمانی است در یکی از کوچه‌های اردوگاه که دیوار خانه‌ها از فرط فشردگی از دو سر کوچه به هم رسیده‌اند و راه آسمان را بسته‌اند.

ابوخلیل، مردی درشت اندام در اواخر پنجاسالگی و همسرش ام‌خلیل، زنی با چهره‌ای مصمم و مهربان به گرمی من از استقبال کردند. پسرشان خلیل جوانی بلندقد، پس از اقامه نماز قهوه‌مسرو کرد و ما روی کوسن‌های ساده نشستیم. گفت‌وگو ابتدا درباره زندگی در اردوگاه و مشکلات روزمره آغاز شد؛ از داستان عکس‌های خانوادگی و اثاتی از خانه‌شان در هیفا که این خانواده نسل در نسل از آن مراقبت کرده‌اند. حرف را به حساس و مقاومت فلسطین که کشیدم خلیل از کیف پولش عکسی از شهید قاسم سلیمانی را نشانم داد. گفت بسیاری دوست ندارند من این عکس را داشته باشم اما من هر روز به قاسم سلیمانی نگاه می‌کنم. ابوخلیل گفت: «سلیمانی فقط برای شما ایرانی‌ها نیست، او وقتی از فلسطین حمایت می‌کرد که هیچ‌کس به فکر فلسطین نبود. آن‌هم نه به‌عنوان یک متحد دور، بلکه کسی که درد ما را درک می‌کرد.» ام‌خلیل ادامه داد: «عمل سلیمانی همیشه زودتر از اخبارش می‌رسید. ما اوایل که او را شناختمیم به او شک داشتمیم. پای حرف دوستانمان در غزه که نشستیم به او ایمان پیدا کردیم.»

احمد تصاویری از راهپیمایی‌های اردوگاه را نشان داد که در آن فلسطینی‌ها بنرهایی با تصویر سلیمانی داشتند. او گفت: «سلیمانی برای بسیاری از مردم این اردوگاه قهرمان نیست، اما برای ما نماد امید و حمایت بود.» تمام شش‌ب را کنار آن خانواده در اردوگاه برج البراجنه گذراندم. نخستین